

پیش‌خوانی

روایتی از سیر

تنها قائم‌مقام رهبری در بی‌راهه

حقیقت یک سقوط

■ شاهد توحیدی



آن‌هاست. «سیر در بی‌راهه» که به‌اهتمام علی‌جعفری هراتسائی و محمد اسماعیل پسندیده پدید آمده است، به جریان قائم‌مقامی منتظری، انحراف و عزل وی پرداخته و دیدگاه‌های امام خمینی رهبر کبیر انقلاب را در این باره بازخوانی کرده‌است. در دیباچه این اثر آمده‌است:

«ماجرای قائم‌مقامی و عزل آیت‌الله منتظری و حوادثی که در حاشیه آن اتفاق افتاد، یکی از مسائل مهم و عبرت‌آموز در طول حیات جمهوری اسلامی به حساب می‌آید. آیت‌الله منتظری یکی از روحانیون مبارز و انقلابی بود که در دوران پیش از انقلاب اسلامی در جهت مبارزه با رژیم شاه، شکنجه‌ها و سختی‌های فراوانی تحمل نمود. پس از پیروزی انقلاب، آیت‌الله منتظری به‌عنوان چنانشین احتمالی از طرف مجلس خبرگان انتخاب شد و با تبلیغات اطرافیشان فرصت‌طلب و هم‌راهی ناگهانه برخی دلسوزان انقلاب، به‌عنوان قائم‌مقام رهبری شناخته شد. پس از آن رفته رفته حوادثی رخ داد که در آخر منجر به عزل ایشان از این سمت توسط حضرت امام(ره) شد. نفوذ افراد ضدانقلاب در بیت آیت‌الله منتظری و سوء‌استفاده از ساده‌لوحی ایشان، علت اصلی این امر بود، از این رو حضرت امام از ایشان خواستند تا از سیاست فاصله گرفته، به تدریس و بحث علمی در حوزه فیردازند؛ اگر چه ایشان در ظاهر ابتدای امر، نظر امام را پذیرفت، اما نفوذ اطرافیان باعث شد پس از مدت کوتاهی، در مقابل حضرت امام موضع‌گیری کند. جریان انتخاب آیت‌الله منتظری به‌عنوان گزینۀ پیشنهادهی رهبر آینده توسط خبرگان و حوادثی که در آخر منجر به عزل آقای منتظری از این سمت شد، قسمت مهم و سرنوشت‌سازی از



تاریخ پیش از انقلاب را تشکیل می‌دهد که تبیین آن، برای فهم بهتر حوادث دوران حیات پیر کت امام و شناخت برخی از جریانات انحرافی موجود در جامعه- که پس از رحلت امام به تقابل با ولایت فقیه و نظام اسلامی پرداختند- امری ضروری است. در این میان روشن شدن مواضع حضرت امام در مقابل این جریان به ویژه برای نسل جوان جامعه- که به‌طور زنده و ملموس دوران حضرت امام را درک نکرده‌ است- بسپار راهگشا خواهد بود. در این مجموعه تلاش شده‌است ضمن اشاره اجمالی به تاریخ‌حوادث قائم‌مقام‌رندی، متن کامل مواضع و بیانات حضرت امام به‌عنوان سند تاریخی، برای درک و تحلیل بهتر این حوادث ذکر گردد.

از آن‌جا که هدف مجموعه حاضر تبیین مواضع حضرت امام در مورد آیت‌الله منتظری است، بررسی کامل زندگی و شخصیت و افکار آیت‌الله منتظری تا کن این اثر مورد توجه نبوده‌است. عنوان این کتاب متضمن روایتی از امام صادق (ع) است که می‌فرماید: علم بدون بصیرت موجب هدایت انسان نمی‌شود همان‌گونه که علم بدون تقوا و مقابله با هوای نفس، انسان را به سرمنزل مقصود نمی‌رساند. ساده‌لوحی و بی‌بصیرتی، مهم‌ترین عامل خروج آیت‌الله منتظری از صراط مستقیم انقلاب اسلامی و خط امام خمینی بود. نکته‌ای که بارهاویارها از سوی امام خمینی به‌ایشان تذکر داده شد و یادمان است. عنوان این کتاب به سبک مختصر با محوریت سخنان و مواضع امام خمینی برای استفاده طالبان حقیقت‌تپه‌ی شده و به همین جهت، در بیان مسألات تاریخی به کلیات اکتفا شده‌است. دوستان علاقه‌مند به مطالعه بیشتر می‌توانند به آثر ذیل مراجعه نمایند:

خطرات سیاسی، نوشته محمد ری شهری.

سنجه انصاف، نوشته محمد ری شهری.

رنج‌نامه، نوشته سیداحمد خمینی.

پاس‌داشت حقیقت، نوشته عباس سلیمی.

خطرات آیت‌الله منتظری و نقد آن، نوشته اسدالله یادامچیان.»

■ **محمد رضا کاکینی**

در گفت‌وشنودی که پیش‌روز دارید، قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ از زبان یکی از مسدود بازماندگان فدائیان اسلام روایت و ارزیابی شده‌است. محمد مهدی عیدخدايي بیه‌رغم آنکه در آن روزها در زندان بود، اما از تحلیلمان موشکاف نهضت ملی ایران به‌شمار می‌رود. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

به‌عنوان یکی از معدود بازماندگان فدائیان اسلام بفرمایید علت سکوت فدائیان اسلام در واقعه ۳۰ تیر چه بود؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. همانطور که همگان مطلع هستند فدائیان اسلام در قصبه روی کار آمدن دکتر مصدق نقش مهمی را بر عهده داشتند. دلیل اینکه دکتر مصدق نخست‌وزیر شد این بود که سپهبد رزم‌ار را توسط خلیل طهماسبی یکی از اعضای فدائیان اسلام کشته شد. در این دوران شاه فرمان نخست‌وزیری حسین علاء را صادر کرد اما هنوز دو ماه نگذشته بود که نواب صفوی اعلامیه داد: «حسین علاء! زمامداری یک ملت مسلمان در خور لیاقت تو نیست، فوراً بر کناری خود را اعلام کن.» شرایط زمانی هم باعث شد علاء اعلام استعفا کند. در مجلس هم جمال امامی، نماینده طرفدار دربار پیشنهادهی دکتر مصدق نخست‌وزیر شود. البته در نظر داشته باشید که شرایط شاه و مردم در سال ۱۳۲۰ با شرایط دیکتاتوری ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد تفاوت داشت. آن روزها اگر مجلس رأی تمایل به نخست‌وزیری کسی می‌داد، شاه برای همان فرد فرمان نخست‌وزیری را صادر می‌کرد. دکتر مصدق، نماینده دوره شانزدهم و ادوار گذشته مجلس بود و حتی ایشان به شرطی نخست‌وزیری را قبول کرد که در کالش باقی بماند اما دکتر مصدق که نخست‌وزیر شد، بین ایشان و فدائیان اسلام اختلاف به وجود آمد، به‌طوری‌که مرحوم نواب صفوی با آقای یوسف مازندی خبرنگار آسوشیتدپرس مصاحبه‌ای کرد و در آن مصاحبه گفت: «من دکتر مصدق و جبهه ملی را به محاکمه اخلاقی دعوت می‌کنم.»

شهید نواب صفوی به چه علت دست‌مصدق را به محاکمه اخلاقی فرا خواند؟

به دلیل اینکه رهبران جبهه ملی گفته بودند اگر رزم‌ار از بین برود و روی کار بیایند دولت را اسلامی اعلام می‌کنند اما چنین نشد و سر این جریان بین دکتر مصدق و فدائیان اسلام اختلاف افتاد. بیشتر افراد معتقد بودند دکتر مصدق به توافق شاه در ملی می‌کند. با کشته شدن رزم‌ار او به نخست‌وزیری رسیدن دکتر مصدق مشخص شد بین شاه و دکتر

دکتر مصدق بعد از ۳۰ تیر فکر می‌کرد به هیچ‌کس احتیاج ندارد. خودش را فعال ما پشاه می‌دانست و به همین دلیل هم به حرف کسی گوش نمی‌داد. گرفتن اختیارات شش ماهه و بعد یک‌ساله بر خلاف قانون اساسی است و مجلس نمی‌تواند قدرت قانونگذاری خود را به شخص صدق در قوه مجری به بدهد، اما دکتر مصدق مدعی قانون‌مداری این‌کار را کرد

عاریخ

کفت وگور ۸۸۴۹۸۴۲۷



«**۳۰ تیر ۱۳۳۱، بازگشت مصدق به فدائیان اسلام**»

در گفت‌وشنود با محمدمهدی عبدخدایی

مصدق پس از ۳۰ تیر فکر می‌کرد به کسی احتیاج ندارد!

مصدق توافقی به وجود آمده‌است؛ لذا فدائیان اسلام دستگیر شدند و فشار روی دستگیری نواب صفوی زیاد شد، به‌طوری‌که نهایتاً در سال ۱۳۳۰ نواب صفوی دستگیر شد و به زندان رفت و عده زیادی از فدائیان اسلام در زندان ماندند. در همان زمان تنها روزنامه‌ای که حرف از فدائیان اسلام می‌زد، روزنامه «بیرد ملت» بود که مدیر آن آقای عبدالله کربابچیان بود.

برای رفع سکورت میان دکتر مصدق و فدائیان اسلام، اقدامی هم صورت گرفت؟
بله. خیلی‌ها خواستند این اختلاف را از میان بدارند، از جمله مرحوم آیت‌الله طالقانی. ایشان در ۱۴ اسفندسال ۱۳۵۷ بعد از ظهر پیروزی انقلاب، سر قبر مصدق این مسئله را مطرح کرد که من از این اختلاف ناراحت بودم. به زندان قصر رفتم و با نواب صفوی ملاقات کردم و گفتم این اختلاف باید از بین برود. نواب صفوی معتقد بود باید حکومت اسلامی را اعلام نمایند که اگر این‌کار را کنند، ما در خدمتشان هستیم. پیش دکتر مصدق رفتم و گفتم اینها دعوی حکومت اسلامی را دارند. دکتر مصدق در جواب من گفت: «من آخرین دولت نخواهم بود. آقایان درخواست حکومت اسلامی‌شان را برای دولت‌های بعدی بگذارند.»

دکتر مصدق به حکومت اسلامی اعتقاد نداشت یا آن مقطع را برای این‌کار مناسب نمی‌دانست؟

خیر ایشان به حکومت اسلامی اعتقاد نداشت و لایکنگ بود. مصدق زمانی هم که در سوئیس تحصیل می‌کرد، پایان‌نامه دکترایش را درباره ارث نوشت که تمام آن بر خلاف احکام اسلامی است. دکتر مصدق به حج نرفت. او به لیبرالیسم اعتقاد داشت و شیوه حکومت‌های غربی را می‌پسندید. حتی وقتی فدائیان اسلام به دکتر مصدق پیشنهاد می‌کنند که شما مشروبات الکلی را ممنوع اعلام کنید دکتر مصدق می‌گوید من چون از مشروبات الکلی ۶۰۰ هزار تومان مالیات می‌گیرم، نمی‌توانم خرید و فروش آن را محکوم کنم. در اینجا فدائیان اسلام پیشنهاد می‌دهند که شما اگر یک ریال به مالیات قند و شکر اضافه کنید، بودجه شما تأمین می‌شود و مابه‌ازای آن، مخارجی را هم که در نتیجه آسیب‌های ناشی از شراب‌خواری به وجود می‌آیند، نمی‌دهید، ولی مصدق باز هم قبول نمی‌کند. اینکه در یک کشور اسلامی خرید و فروش مشروبات الکلی ممنوع شود، چیز چندان بزرگی نیست، ولی دکتر مصدق همین درخواست کوچک را هم قبول نمی‌کند. در نتیجه کل اختلافات فدائیان اسلام با دکتر مصدق بر سر ایجاد حکومت اسلامی بوده‌است.

دکتر مصدق

قیام ۳۰ تیر از منزل آیت‌الله کاشانی آغاز شد. آن روز عده زیادی از مردم به منزل ایشان هجوم بردند. در آنجا سیدی را روی تخته چوبی دراز می‌کنند، روی پارچه سفید مرگور کرم می‌ریزند. بعد این به اصطلاح جنازه را از منزل آیت‌الله کاشانی که در کوچه پامنار بوده روی دوششان می‌گیرند و جلوی مجلس در میدان بهارستان تجمع می‌کنند ولی قوام به‌عنوان نخست‌وزیر، فرمان تیراندازی می‌دهد و بیچاره‌ای که به‌عنوان جنازه روی چوب خوابیده بود، با گلوله کشته می‌شود

و سلطنت کردن نه حکومت کردن را داشت، اما این شاه بعد از ۲۸ مرداد سال ۳۲. مثل یک قزاق چکمه‌پوش با پشتیبانی غربی‌ها به‌ویژه امریکایی‌ها روی کار آمد و شروع به قلع و قمع کرد و حتی دستور تیرباران فدائیان اسلام و ۴۸ افسر توده‌ای مثل سرهنگ سیامک و سرهنگ مشیری را داد.

به نظر شما در خواست وزارت دفاع توسط دکتر مصدق از شاه، نیاز بود یا بهانه‌ای برای آن بود که دکتر مصدق کنار برود؟

دکتر مصدق نمی‌خواست کنار برود اما چون فکر می‌کرد ارتش در کارها دخالت می‌کند، می‌خواست قدرت ارتش در دستش باشد. با در دست گرفتن وزارت دفاع هم می‌خواست اجازه ندهد که بعضی از سران ارتش در قدرت دخالت کنند.

واقعه ۳۰ تیر چگونه منجر به پیروزی سیاسی دکتر مصدق شد؟

پس از رد در خواست وزارت دفاع دکتر مصدق از سوی شاه، ایشان در ۲۵ تیر از نخست‌وزیری استعفا کرد و احمد قوام از سوی شاه به نخست‌وزیری رسید. این مسئله در مجلس حرکت‌هایی را به وجود آورد و مبارزه علیه قوام‌السلطنه آغاز شد، به طوری که آیت‌الله کاشانی و حزب زحمتکشان دکتر بقایی و همه گروه‌ها به نفع دکتر مصدق اعلامیه دادند و یک شورش عمومی از ۲۸، ۲۷ و ۲۹ تیر در ایران به وجود آمد تا روز ۳۰ تیر که تعطیل اعلام شد. آن روز قیام از منزل آیت‌الله کاشانی آغاز شد. عده زیادی از مردم به منزل ایشان هجوم بردند. از جمله کسانی که آن روز حضور داشتند دار یوش فروهر عضو حزب ملت ایران و پان ایرانیسم است. در آنجا سیدی را روی تخته چوبی دراز می‌کنند، روی او پارچه سفید می‌اندازند و روی پارچه سفید مرگور کرم(دوآگلی) می‌ریزند. بعد این به اصطلاح جنازه را از منزل آیت‌الله کاشانی که در کوچه پامنار بوده (خیابان پامنار فعلی) روی دوششان می‌گیرند و فریاد می‌زنند: «از جان خود گذشتیم و با خون خود نوشیم/ یا مرگ یا مصدق!» یا «بیپرده من داد مصدق بدر ماست/ این فرد مبارز پدر و تاج سر ماست» و جلوی مجلس در میدان بهارستان تجمع می‌کنند. قوام که نخست‌وزیر بود، فرمان تیراندازی می‌دهد و مردم با شروع تیراندازی جنازه را زمین می‌اندازند و فرار می‌کنند. این بیچاره‌ای که به‌عنوان جنازه روی چوب خوابیده بود، بلند می‌شود که فرار کند که او را از گلوله می‌زنند و می‌کشد. مردم مصدق می‌بینند او کشته شده‌است، برمی‌گردند و تظاهرات تا یک بعدازظهر ادامه پیدا می‌کند. شاه چون در آن روزها قدرت تصمیم‌گیری نداشت، بنابراین در ساعات یک بعدازظهر قوام‌السلطنه را می‌خواهد و از او در خواست می‌کند که استعفا کند و فرمان نخست‌وزیری دکتر مصدق را صادر می‌کند و ایشان وزیر دفاع هم می‌شود. در حقیقت آقای دکتر مصدق پیروزی سیاسی عظیمی را به دست می‌آورد، در حالی که مرحوم آیت‌الله کاشانی رهبری مبارزه را بر عهده داشت.

اشاره کردید که پهلوی دوم، قدرت تصمیم‌گیری نداشت. علت این امر چه بود؟

چون شاه در سوئیس تحصیل کرده بود و بعد از شهریور ۱۳۲۰ که به سلطنت رسید، به علت دیکتاتوری‌های پدرش و شرایط جامعه احساس قدرت نمی‌کرد. البته بعضی‌ها شاه را از اول دیکتاتور می‌دانند اما من معتقدم شاه سال‌های ۲۶، ۲۷، ۲۸ و ۲۹ با شاه سال ۲۲ تفاوت می‌کند. شاه بعد از اینکه به سلطنت رسید، شاید یک مقدار تفکر دموکراسی



۳۰ تیر ۱۳۳۱ در محرم شیخ حسین‌علی را اسددر حال سخنرانی برای تجمع کنندگان در مسجد سپهبدان زاهد در سه عالی شهید مطهری

روزنامه‌ها | شماره ۵۹۷۸

لذا دکتر مصدق در ایام ۲۸مرداد ۱۳۳۲ دیگر دکتر مصدق ۳۰ تیرسال ۱۳۳۱ نبود که مردم طرقدارش باشند. به همین دلیل در ۲۸ مرداد، دولت دکتر مصدق با چهار تانک سقوط می‌کند، در حالی که در ۳۰ تیر آقای دکتر مصدق وزیر است. رئیس ستاد سرتپب ریاحی است که دکتر مصدق او را منصوب کرده‌است. فرماندار نظامی تهران سرهنگ اشرفی است که دکتر مصدق او را نصب کرده‌است. رئیس آگاهی سرهنگ نادری است که منصوب دکتر مصدق است. همه دوستان مصدق سرکار هستند، اما کودتای ۲۸ مرداد خیلی راحت اتفاق می‌افتد.

علت عدم همراهی مردم در ۲۸مرداد با دکتر مصدق، تنها به خاطر پیش آمدن مشکلات اقتصادی در جامعه بود؟

مردم همیشه مشکلات اقتصادی را تحمل کرده بودند. حتی وقتی دکتر مصدق اوراق قرضه ملی چاپ کرد مردم خریدند و به دولت کمک کردند. زمانی هم که به واسطه ملی شدن صنعت نفت انگلیسی‌ها خواستند به آبادان حمله کنند نیروهای ملی در مقابلشان ایستادند، اما دکتر مصدق چون متأسفانه آدم خودرأی و یکدنده‌ای بود بعد از ۳۰ تیر با تصمیماتی که گرفت برخلاف آنچه می‌گفت من مستعضر (مستظفر) به حمایت ملت هستم، وجهش را میان مردم از دست داد و دیگر دکتر مصدق ۳۰ تیر نبود. متأسفانه مورخان، تحولات شخصیت‌های سیاسی را کمتر تحلیل می‌کنند. تحولات شخصیت‌هایی چون دکتر مصدق، آیت‌الله کاشانی، شاه، احمد قوام و کسانی که جریانات سیاسی را ایجاد کردند. این تغییرات نقش عجیبی در مردم داشتند و در این جریانات مردم بودند که ضرر کردند.

دکتر مصدق به دلیل اختلافاتی که با آیت‌الله کاشانی پیدا کرد، جایگاه مردمی خود را از دست داد و باعث شکست نهضت ملی شد؟

هم اختلافاتی که با آیت‌الله کاشانی پیدا کرد و هم اختلافاتی که با گروه‌های دیگر داشت، به‌طوری‌که همه کسانی که جبهه ملی را تشکیل داده بودند و همراهان دکتر مصدق بودند از جمله دکتر بقایی، حسین مکی، ابوالحسن خاتری‌زاده و… از اطراف او پراکنده شدند و آدم‌های جدیدی جایگزین آنها شدند که قدرت آدم‌های قدیمی را داشتند.

دکتر مصدق بعد از ۳۰ تیر احساس می‌کرد دیگر به آیت‌الله کاشانی نیاز ندارد؟

دکتر مصدق بعد از ۳۰ تیر فکر می‌کرد به هیچ‌کس احتیاج ندارد. خودش را فعال می‌پشاه می‌دانست و به همین دلیل هم به حرف کسی گوش نمی‌داد. گرفتن اختیارات شش ماهه و بعد یکساله بر خلاف قانون اساسی است و مجلس نمی‌تواند قدرت قانونگذاری خود را به شخصی در قوه مجری به بدهد، اما دکتر مصدق مدعی قانون‌مداری این کار را کرد. قانون امنیت اجتماعی دکتر مصدق هم بسیار قانون خشن و بدی بود چرا که به واسطه همین قانون ایشان اغلب شخصیت‌ها را گرفت و زندانی کرد. البته به خاطر اینکه می‌خواست جلب قلوب کند، نواب صفوی را در بهمن سال ۱۳۳۱ آزاد کرد. نواب صفوی هم پس از آزادی اعلامیه می‌دهد که من دوره فترت خود را آغاز و سکوت می‌کنم. لذا نواب صفوی از ۲۶ بهمن ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کاملاً خاموش است و هیچ صحبتی نمی‌کند. فقط در شهریور ۱۳۳۲ است که اعلامیه‌ای می‌دهد که چون شاه و نخست‌وزیر در برابر حکومت اسلامی تسلیم نشده‌اند، رسمی نیستند و حکومت اسلامی را به واسطه همین قانون ایشان اعلامیه می‌نویسند و دولت باید توقیف شدند. اگر تاریخ را خوب بخوانید و بررسی کنید و ریشه‌های اختلافات و تهمت‌هایی را که زده شده‌اند در نظر بگیرید، می‌بینید فدائیان اسلام همان‌هایی هستند که در زمان رزم‌ار، در خواست حکومت اسلامی دارند. آنها در زمان هزیر همین طور و مبنای درخواستشان در زمان دکتر مصدق به درخواستی که در جلسه‌ای که با اعضای جبهه ملی داشتند، برمی‌گردد، ولی اینها بر خلاف قولی که دادند عمل کردند و حکومت اسلامی را اعلام و احکام اسلام را اجرا نکردند.

به نظر شما درس ۳۰ تیر ۱۳۳۱ برای اکنون نظام و جامعه ما چه می‌تواند داشته باشد؟

درس ۳۰ تیر برای جامعه امروز ما این است که جامعه ما باید وحدت‌ش را حفظ کند. ما الان در یک مبارزه سنگین با امریکا قرار داریم و می‌بینیم که اکثر رسانه‌های جمعی دنیا علیه ما هستند و پشت سر هم توطئه می‌کنند. ما اگر می‌خواهیم شاخ بزرگ‌ترین قدرت تاریخ را بشکنیم باید وحدت ملی در میانمان حکمفرما باشد. چون اگر در این شرایط بین شخصیت‌های سیاسی و اجرایی تفرقه و اختلاف باشد خدای نکرده شرایط آبست حوادث ناگواری خواهد بود. امروز گرانی، فقر و فشار روی توده مردم زیاد است و دولت باید هر چه زودتر این فشار را کم کند و مدیریتی به خرج بدهد که بتواند جامعه را از نظر اقتصادی راضی کند. مبارزه با امریکا از راه دور است، اما جوامع این گرانی و فقر را هم نمی‌تواند تحمل کند. درست است که جامعه امرانگراست، اما به شرطی که مدیرانش کشور را عاقلانه اداره کنند.

وسخن آخر؟

مطلب در رابطه با این جریانات بسیار مفصل است و ان‌شاءالله به زودی در قالب یک کتاب منتشر خواهد کرد.